

فصلنامه پژوهش حقوق

سال سیزدهم، شماره ۳۴، پاییز ۱۳۹۰

صفحات ۴۰۱-۴۲۶

قلمرو و بطلان نسبی

دکتر سیدمحمد مهدی قبولی درافشان smmghabooli@yahoo.com

استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سعید محسنی dr.s.mohseni@gmail.com

استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۴

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۳۰

چکیده

در مورد برخی از مصادیق بطلان نسبی میان حقوقدانان و رویه قضایی فرانسه مناقشاتی به چشم می‌خورد که ریشه در مبنای وجودی بطلان نسبی دارد. همین مسائل به مناسبتی در حقوق ایران نیز می‌تواند مطرح باشد. برای تشخیص ماهیت مواردی که بطلان نسبی را در پی دارد، معیار واحد و غیرقابل مناقشه‌ای وجود ندارد. با این حال می‌توان از معیار حمایت از منافع خصوصی سخن گفت. هرچند که بر اصل مزبور استثنائاتی نیز وارد است. با توجه به معیار فوق اصولاً شخص یا اشخاصی ذینفع دعوی بطلان نسبی هستند که قانونگذار درصدد حمایت از ایشان بوده است. همچنین با عنایت به ماهیت خصوصی حق استناد به بطلان نسبی، از سویی حق مزبور قابل اسقاط بوده و در صورت تأیید قرارداد باطل نسبی توسط ذینفع، امکان استناد به بطلان منتهی می‌گردد. از سوی دیگر از آنجا که اعمال حق خصوصی نباید موجب اضرار به دیگران گردد، قانونگذار فرانسه برای احتراز از ایجاد ناامنی در معاملات مرور زمان کوتاه‌تری برای اعمال حق مزبور پیش‌بینی نموده است.

واژه‌های کلیدی: بطلان نسبی، منافع خصوصی، ذینفع، تأیید، مرور زمان.

تشکیل قرارداد در هر نظام حقوقی دارای شرایط و قواعدی است؛ تضمین این مقررات به دو شیوه انجام می‌شود. اقدامات قانونگذار در این خصوص گاهی به صورت پیشگیرانه متجلی می‌گردد و گاهی در قالب ضمانت اجرای نقض قواعد جلوه‌گر می‌شود. یکی از مهم‌ترین ضمانت‌اجراهایی که در نظام‌های حقوقی مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد، بطلان عمل حقوقی است. یکی از اقسام مهم بطلان در حقوق غربی، بطلان نسبی است که در حقوق ایران نیز به ویژه در مقررات تجاری راه یافته است. مقصود از بطلان نسبی وضعیتی است که قانونگذار برای نقض قواعد مربوط به حمایت از شخص یا اشخاص معینی در نظر گرفته و به همین جهت سرنوشت عقد را فقط در اختیار ایشان قرار داده است و تا زمانی که ذینفع تعرضی نسبت به قرارداد ننماید، قرارداد صحیح بوده و تمام آثار خود را برجای می‌گذارد. اما اگر ابطال قرارداد به درخواست ذینفع (در مهلت مقرر) مورد حکم دادگاه قرار گیرد، اصولاً به جز در موارد استثنائی، قرارداد از ابتدا باطل گشته و آثار خود را از دست می‌دهد.

با توجه به این تعریف، بطلان نسبی دارای قلمرو ویژه‌ای است که تبیین آن از جهات مختلف ضروری می‌نماید. به همین جهت در این تحقیق به بررسی قلمرو بطلان نسبی از جهت موجبات و موارد آن (مبحث نخست) و سپس از جهت ذینفع بطلان (مبحث دوم) و در پایان از جهت موارد انقضاء حق استناد به این نوع بطلان (مبحث سوم) خواهیم پرداخت. البته پرواضح است که تبیین این مسائل باید با عنایت به خاستگاه این نهاد حقوقی (حقوق فرانسه) صورت پذیرد.

مبحث نخست - تبیین قلمرو بطلان نسبی با عنایت به علل و موارد آن

از یک طرف بطلان انواع مختلف داشته و در یک تقسیم بندی کلی به بطلان مطلق و نسبی تقسیم گردیده است و از طرف دیگر قانونگذار هم لیستی از موارد بطلان ارائه نمی‌دهد. البته قانونگذار بعضاً مواردی از بطلان را به عنوان ضمانت اجرای شرایط لازم قرارداد در متون قانونی صریحاً پیش‌بینی نموده که به آن بطلان صریح^۱ یا منصوص^۲ می‌گویند. اما معمولاً قانونگذار در تشکیل قرارداد، الزاماتی را مقرر می‌نماید بدون اینکه ضمانت اجرای آن را به صراحت بیان دارد. در این قبیل موارد نویسندگان حقوقی و محاکم با توجه به اصول و منطقی حقوقی، ضمانت اجرای بطلان را برای برخی الزامات مزبور استنباط نموده‌اند که در لسان حقوقی به بطلان غیرمنصوص یا

1. Nullité expresse
2. Nullité textuelle

بالتوه^۱ اشتها یافته است. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p.238) این واقعیت از یک طرف و اختلافی که در معیار مبنای بطلان‌های نسبی و مطلق بین حقوقدانان فرانسه وجود دارد از طرف دیگر، باعث شده که در تشخیص نسبی یا مطلق بودن مواردی از بطلان‌ها اختلاف ایجاد شود.

بنابراین ضروری است بدو معیار صحیحی برای تفکیک این دو نوع بطلان از یکدیگر ارائه داده و سپس به مدد آن، موارد بطلان نسبی را مورد تحلیل قرار دهیم.

الف- معیار تمیز بطلان‌ها

حقوقدانان قدیمی فرانسه با استفاده از استعاره‌ای جالب، قرارداد را به موجودی فیزیکی (ارگانسیم) تشبیه می‌کردند که بطلان، یکی از وضعیت‌های خاص برای آن به شمار می‌آمد. چنانچه یکی از شرایط وجود^۲ (یعنی شرطی که بدون آن تصور تحقق عقد منتفی است) مفقود باشد، بطلان مطلق رخ می‌دهد و مثل اینست که موجود مزبور مرده به دنیا آمده باشد. برای این دسته بطلان می‌توان به بطلان به‌خاطر فقدان رضا یا موضوع یا علت، بطلان به‌خاطر نامشروع بودن موضوع یا علت و نیز بطلان به‌خاطر عدم رعایت تشریفات در عقود تشریفاتی اشاره نمود. اما چنانچه یک شرط ساده از شرایط صحت^۳ مفقود باشد، بطلان نسبی مطرح خواهد بود و مثل این است که قرارداد صرفاً بیمار و ناقص بوده و قابل درمان می‌باشد. بطلان ناشی از عیب رضا، عدم اهلیت استیفاء و غبن داخل در این گروه‌اند. (Flour, Aubert et Savaux, 2002; Carbonnier, 1988, p. 201; V. aussi Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966, p. 222)

این نظریه بدرغم ظاهر جذاب آن، امروزه طرفدار چندانی ندارد و اصول آن توسط نویسندگان جدید مورد انتقاد قرار گرفته و برخی آن را نوعی لفاظی به شمار آورده‌اند. (Flour, Aubert et Savaux, 2002) اشکال عمده این نظریه ابهام آن است. در واقع این نظریه به تمیز مواردی که قرارداد مرده فرض شده از مواردی که قرارداد مریض و قابل درمان تلقی گردیده، کمک نمی‌کند. به‌عنوان مثال چرا اهلیت به‌عنوان شرط ساده صحت تلقی گشته و در نتیجه فقدان آن موجب بطلان نسبی گردد، اما موضوع و جهت قرارداد به‌عنوان شرط وجود محسوب شده و

1. Nullité virtuelle
2. Conditions d'existence
3. Une simple condition de validité

ضمانت اجرای آن بطلان مطلق باشد، در حالی که در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه همه این موارد به‌عنوان شرایط اساسی اعتبار قرارداد در عرض یکدیگر آورده شده است. نظریه مزبور کارایی لازم برای پاسخ به چنین سؤالاتی را ندارد. بنابراین باید در جستجوی معیاری بود که بتواند ضمن توجیه تفکیک دو نوع بطلان، ما را در شناسایی مصادیق هر یک از انواع بطلان‌ها، یاری نماید. در واقع همان‌گونه که ژاپیو^۱ حقوقدان معروف فرانسه به درستی ضمن انتقاد شدید به این نظریه، بیان کرده، ماهیت قاعده حقوقی نقض شده است که می‌تواند تعیین‌کننده نوع بطلان باشد. (Carbonnier, 1988, p.201 et 202) به تعبیر دیگر باید بررسی نمود که علت وضع قاعده حقوقی نقض شده چه بوده است. آیا درصدد حمایت از منافع عمومی بوده یا هدف آن حمایت از منافع خصوصی است؟

توضیح اینکه در بین مقررات قانونی که از بطلان به‌عنوان ضمانت اجرای آنها یاد می‌شود، برخی به منظور حمایت از منافع عمومی و برخی به هدف تضمین منافع خصوصی وضع شده است. بنابراین به‌طور منطقی ویژگی ضمانت اجرا (مطلق یا نسبی بودن) بر اساس ماهیت قاعده نقض شده تعیین می‌گردد. بطلان مطلق حامی منافع عمومی است و بطلان نسبی حمایت از منافع خصوصی را تأمین می‌نماید. (Flour, Aubert et Savaux, 2002; Jean Carbonnier, 1988, p. 194; Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/n° 302 et 303; Marty et Raynaud, 1988: , p. 221 et 226; Weill et Terré, 1980, p. 339) برخی از حقوقدانان بنام فرانسه همین نظریه را با تأکید بر تعداد اشخاص مورد حمایت بیان می‌کنند. (Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/n° 315)

این نظریه که مورد عنایت اغلب حقوقدانان جدید قرار دارد، خالی از اشکال نیست. از طرفی مرز قاطعی میان منافع عمومی و منافع خصوصی وجود ندارد. زیرا از آنجائی که وظیفه قواعد حقوقی، اساساً تنظیم روابط اشخاص در اجتماع است، هر مقرر قانونی کم و بیش متضمن حمایت از منافع عمومی می‌باشد. از طرف دیگر مفهوم منافع خصوصی تشکیکی است. با این توضیح که گاهی حمایت از منافع دو طرف قرارداد مدنظر بوده و گاهی هدف قاعده حقوقی حمایت از گروه وسیعتری است بدون اینکه به حد نفع عمومی برسد. با توجه به این نکات است که برخی از حقوقدانان فرانسوی (Japiot et Gaudmet cité par Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 328.; V. Veaux, Fascicule 128-130, 1996, n° 26 , p. 7

ایجاد اقسام جزئی‌تر برای بطلان‌ها، از تعابیر بطلان نسبی عمومیت یافته^۱ و بطلان به خاطر منفعت خصوصی عام^۲ سخن گفته‌اند. ملاحظات مزبور، موجب شده که برخی از تکثر مبانی سخن گفته و با تأکید بر اینکه هر گونه بطلان تابع قواعد مخصوص به خود است هر تقسیم‌بندی در این خصوص را نفی کنند. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 327) البته سخن مزبور منافعی این نیست که تقابل میان نفع عمومی و خصوصی به صورت عام به عنوان یک خط هدایتگر و اصل راهنما پذیرفته شود. (Ibid., n° 328)

در پایان این قسمت لازم به یادآوری است که منظور از منافع عمومی متفاوت از مفهوم نظم عمومی است. (Mazeauds et Chabas, 1985: T. 2, V. 1/n° 315, p. 311; Marty et Raynaud, 1988: 1/ n° 221, p. 228) زیرا نظم عمومی می‌تواند مربوط به حمایت از منافع خصوصی نیز باشد و از این جهت نسبت به نفع عمومی دارای قلمرو وسیعتری است. به عنوان نمونه اقتضای نظم عمومی این است که محجور نتواند از حق دعوی ابطال قرارداد صرف‌نظر نماید، در حالی که قاعده مزبور به منظور حمایت از منافع خصوصی محجور است. به همین ترتیب، اینکه شخص مغبون بتواند، حق اقامه دعوی ابطال را به صورت شرط ضمن عقد از خود سلب نماید، مخالف نظم عمومی به‌شمار آمده و به موجب ماده ۱۶۷۴ قانون مدنی فرانسه فاقد اثر دانسته شده است، در حالیکه بطلان مزبور نسبی و مبتنی بر حمایت از منافع خصوصی است. (Mazeauds et Chabas, op. cit.) بنابراین نوع بطلان مربوط به نظم عمومی ممکن است بر حسب مورد، مطلق یا نسبی باشد. در نتیجه تعابیر برخی حقوق‌دانان فرانسوی (Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/ n° 398 et 403, p. 222 et 225) و نیز برخی اساتید حقوق ایران (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲/صص ۳۰۷ و ۳۸۳؛ شهیدی، ۱۳۸۱، صص ۵۸، ۶۰ و ۶۶) که افاده تقابل میان نظم عمومی و منافع خصوصی می‌نماید، خالی از اشکال نبوده، باید حمل بر مسامحه گردد.

ب- موارد بطلان نسبی

همان‌طور که گفته شد باید معیار نفع عمومی و منفعت خصوصی را به عنوان اصل راهنما، جهت تمیز موارد بطلان نسبی از موارد بطلان مطلق پذیرفت لیکن با عنایت به تأملاتی که در خصوص تشخیص قواعد مبتنی بر معیارهای مزبور بیان گردید، عملاً در حقوق فرانسه، توصیف بطلان به

1. Nullité relative généralisée
2. Nullité d'intérêt privé général

نسبی و مطلق در برخی از موارد، مسلم (بند نخست) و در برخی از موارد با مناقشاتی روبروست (بند دوم) که در ذیل توضیح خواهیم داد.

۱. موارد مسلم بطلان نسبی

با بررسی متون قانونی و نوشته‌های حقوقی فرانسه (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 335; Mazeauds et Chabas, 1985: T. 2, V. 1/ p. 295, 296; Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/n° 399, p. 222 et 223) مواردی که به طور مسلم بطلان نسبی را به دنبال دارند، عبارتند از: عیب رضا^۱ (مانند اشتباه، اکراه و تدلیس)، عدم اهلیت استیفاء (ماده ۱۱۲۵ قانون مدنی فرانسه^۲)، غبن (ماده ۱۶۷۴ همان قانون^۳)، مستحق‌الغیر در آمدن مال موضوع قرارداد (معامله فضولی^۴) و عدم اهلیت تمتع هنگامی که به منظور پیشگیری از سوءاستفاده شخص مقرر شده است (مانند ممنوعیت مذکور در ماده ۱-۱۱۲۵ قانون مدنی فرانسه در خصوص معامله کارمندان برخی مؤسسات متولی مراقبت از بیماران و سالخوردگان با ایشان و نیز ممنوعیت مقرر در ماده ۱۵۹۶ قانون مزبور^۵ درباره معامله و کیل با خود در فرضی که عهده دار فروش کالاهای موکل است و امثال ایشان)

همان‌طور که می‌دانیم، مفهوم بطلان نسبی در حقوق سنتی ایران یک تأسیس شناخته شده و ضمانت اجرای عمومی تلقی نمی‌شود. به همین جهت در قواعد عمومی و مقررات عام ذکر می‌شود آن به میان نیامده است. بلکه در موارد خاص (مخصوصاً متون اقتباس شده از حقوق غربی) می‌توان مصادیقی از آن را پیدا نمود. به عنوان نمونه ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت،

۱. باید توجه نمود که عیب رضا با فقدان رضا که در ادامه خواهد آمد، متفاوت است.

۲. بموجب این ماده اشخاص دارای اهلیت استیفاء نمی‌توانند پس از انعقاد قرارداد، به عدم اهلیت طرف مقابل استناد کنند.

۳. دلالت این ماده بر بطلان نسبی از جهت اختصاص حق درخواست ابطال قرارداد به فروشنده مغبون است.

۴. البته در متن ماده ۱۵۹۹ قانون مدنی فرانسه تصریحی به نوع معامله فضولی وجود ندارد، اما رویه قضایی بدون تردید آن را بطلان نسبی می‌شمارد.

Civ. 3^e, 16 avr. 1973; Civ. 1^{re}, 4 déc. 1967; Civ. 3^e, 8 déc. 1999, cité par Code Civil, 2008, p. 1760;

V. aussi Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966, n° 399, p. 223.

۵. رأی شماره 1988 Civ. 1^{re}, 29 nov. نیز به استناد همین ماده، حکم به بطلان نسبی داده است.

(J. Flour, J. L. Aubert et E. Savaux, Les obligations, L'acte juridique, Paris, Armand Colin et Delta, 2e éd., 2002, n°334, p. 246, référence n° 6.)

بطلان نسبی (قابلیت ابطال) را به عنوان ضمانت اجرای ممنوعیت معاملات مدیران شرکت سهامی با شرکت مطرح نموده است. در تأیید نسبی بودن بطلان مذکور در ماده اخیر علاوه بر استفاده قانونگذار از کلمه "قابل ابطال" باید به لزوم درخواست بطلان معامله از دادگاه صلاحیت دار و نیز مرور زمان کوتاه مدت سه سال و همچنین اختصاص این دعوی به شرکت که قانونگذار درصد حمایت از آن بوده (و نه طرف قرارداد)، توجه نمود. بنابراین با توجه به خصایص روشن مذکور، غیرنافذ پنداشتن معاملات مزبور (شهیدی، ۱۳۸۱، ش ۲۸، ص ۵۷) باعث شگفتی است.

۲. موارد قابل مناقشه بطلان نسبی

با بررسی نوشته های حقوقدانان فرانسوی، حداقل پنج مورد قابل مناقشه وجود دارد که توصیف بطلان در آنها مستلزم تبیین بیشتر و استفاده از اصول راهنما می باشد.

۱- بطلان به خاطر فقدان رضا^۱

در فرض اشتباه مانع^۲ که موجب عدم تطابق اراده هاست و در فرض انعقاد قرارداد توسط شخصی که دچار عدم تعادل روانی است (مجنون)، رضایت واقعاً وجود ندارد هر چند ظاهر امر، توهم وجود رضا را ایجاد نماید. در این دو فرض، اگر معیار نفع عمومی و نفع خصوصی برای تشخیص نوع بطلان بکار گرفته شود، باید بطلان نسبی را در پی داشته باشد. زیرا در هیچ یک از دو فرض مزبور نفع عمومی مطرح نیست. لیکن رویه قضایی فرانسه با این دو فرض برخورد یکسانی نداشته است. توضیح این که رویه قضایی در خصوص اشتباه مانع هر چند در گذشته بطلان نسبی را به عنوان اثر اشتباه در نظر می گرفته، لیکن امروزه نظر به بطلان مطلق دارد.^۳ این در حالی است که

1. La nullité pour défaut de consentement.

2. Erreur obstacle.

مقصود از اشتباه مانع، اشتباهی است که مانع ایجاد تراضی است. این نوع اشتباه نقطه مقابل اشتباه به عنوان عیب رضا به شمار می آید. (برای مطالعه بیشتر در این خصوص، رک. سعید محسنی، اشتباه در شخص طرف قرارداد با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق ایران و فرانسه، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۶؛

Jacques Flour, Jean-Luc Aubert et Éric Savaux, Les obligations (L'acte juridique), 2e édition, 2002, n° 190 et s.; Jacques Ghestin, La notion d'erreur en droit positif actuel (thèse 1963), Librairie générale de droit et de jurisprudence, 1971, Paris, p.5; Boris Starck, Droit Civil (Les Obligations), Paris, Librairie Technique, 1972, p. 419. Jean Carbonnier, Droit civil, t. 4, Les obligations, Paris, Presses universitaires de France, 13 éd., 1988, p. 98.)

3. Civ. 1^{re}, 23 nov. 1976; Civ. 3^e, 15 avr. 1980; Comp. Req. 6 mars 1878, Cités par J. Flour, J. L. Aubert et E. Savaux, op. cit., p. 247.

در خصوص معاملات اشخاص فاقد تعادل روانی، بطلان نسبی را ترجیح داده است. (Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/n° 315, p. 310) در توجیه حکم اخیر ادعا شده که غیرمنطقی و غیراخلاقی می‌نماید که شخص طرف قرارداد با مجنون، بتواند با استناد به بطلان، از زیر بار تعهدات قراردادی‌اش بگریزد. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 248, Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/, p. 303)

به رغم مناقشه مزبور باز هم غالباً معیار نفع عمومی و نفع خصوصی در توصیف نوع بطلان به‌عنوان اصل راهنما مورد توجه بوده است. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 247)

۲- بطلان به‌خاطر فقدان جهت^۱

مقصود از جهت در اینجا «جهت تعهد»^۲ است.^۳ همبستگی تعهدات طرفین قرارداد ایجاب می‌کند که تعهد هریک در گرو تعهد دیگری باشد. بنابراین در فرض فقدان جهت، بطلان قرارداد به منظور حمایت از متعاقدی است که بدون بدست آوردن ما به‌ازاء، متعهد شده است. در نتیجه بطلان باید نسبی باشد. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 248, Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/ p. 310) با این حال رویه قضایی آن را بطلان مطلق می‌داند.^۴ در نقد این رویه قضایی (که فقدان جهت را موجب بطلان مطلق می‌داند)، گفته شده که این رویه یا مبتنی بر معیار قدیمی توصیف بطلان بر اساس شدت و ضعف عیب عمل حقوقی است که امروزه آن را موجه نمی‌دانند. یا اینکه رویه مزبور مبتنی بر انکار عملکرد دوگانه جهت تعهد است که به موجب آن تعهد هریک از طرفین، جهت تعهد طرف دیگر به شمار آمده، تأمین‌کننده منافع شخصی طرف دیگر است. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 248) به علاوه ایشان در توجیه نسبی بودن بطلان، این مورد (فقدان جهت) را به‌عنوان غبن فاحش صددرصدی توصیف

1. La nullité pour absence de cause.

2. Cause de l'obligation.

۳. درباره تفاوت جهت تعهد با جهت معامله مراجعه کنید به: دکتر سید حسین صفایی، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان، چ ۲، ۱۳۸۶، صص ۳۶۱ و مابعد.

4. Civ. 16 nov. 1932; Civ. 1^{re}, 4 aout 1952; Civ. 1^{re}, 10 févr. 1993 Cités par J. Flour, J. L. Aubert et E. Savaux, p. 248.

البته رویه قضایی به‌طور خاص و در خصوص قرارداد بیمه، در فرضی که ریسک و احتمال خطر (موضوع قرارداد بیمه است) منتفی است، بطلان قرارداد بیمه را از نوع بطلان نسبی به شمار می‌آورد (Civ. 1^{re}, 9 nov. 1999 Cité) (par J. Flour, J. L. Aubert et É. Savaux. op. cit., n° 336, p. 248, référence n° 3.

نموده و آن را از مصادیق غبن فاحش پنداشته و از این راه حکم بطلان نسبی را در خصوص آن برگزیده‌اند. البته پرواضح است که نمی‌توان فقدان جهت را از مصادیق غبن به شمار آورد و مقایسه این دو با یکدیگر قیاس مع الفارق است.

۳- بطلان به دلیل عدم رعایت قواعد شکلی^۱

قانونگذار در برخی موارد برای قراردادهای شرایط شکلی در نظر می‌گیرد. هدف از قواعد مزبور، گاهی حمایت از منافع خصوصی و گاهی حمایت از منافع عمومی است. البته در برخی موارد نیز حمایت از هر دو دسته منافع مطرح است. بنابراین توصیف بطلان در قراردادهایی که فاقد تشریفات لازم هستند، بستگی به تبیین مبنای تشریفات مزبور دارد که البته تشخیص آن همیشه آسان نیست. با این توضیح در مواردی که به طور قطع، هدف قانونگذار حمایت از منافع خصوصی بوده، تمایل غالب دکتربین به بطلان مطلق، مورد انتقاد قرار گرفته است. (Ibid.) به عنوان مثال در موردی که تشریفات برای حمایت از رضا است (مانند تشریفات راجع به هبه که برای حمایت از واهب پیش‌بینی شده)، توجه به علت وضع تشریفات مزبور، ضمانت اجرای بطلان نسبی را القاء می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عالی کشور فرانسه^۲ این راه حل را به طور قاطع، در خصوص عدم رعایت تشریفات که برای حمایت از کودکان وضع گردیده، پذیرفته است. همچنین ضمانت اجرای قواعد شکلی مقرر برای حمایت از مصرف‌کنندگان توسط دیوان عالی این کشور^۳ بطلان نسبی قلمداد شده است.

۴- بطلان به خاطر نقض مقررات نظم عمومی اجتماعی (نظم عمومی اقتصادی حمایتی)^۴

ممکن است ابتدا این گونه به نظر برسد که ضمانت اجرای مقررات مربوط به نظم عمومی، بطلان مطلق است. اما باید توجه نمود که مفهوم نظم عمومی دستخوش تحولاتی گردیده^۵ و علاوه بر نظم

1. Nullité pour inobservation des règles de forme.

2. Ass. plénière, 28 mai 1982, cité par J. Flour, J. L. Aubert et É. Savaux, op. cit., référence n° 11.

3. Civ. Ire, 28 nov. 1995, cité par J. Flour, J. L. Aubert et É. Savaux, op. cit., référence n° 12.

4. La nullité pour violation d'une disposition d'ordre public social (ordre public économique de protection)

۵. برای مطالعه بیشتر در مورد انواع نظم عمومی و تحولات آن ر.ک. دکتر سید حسین صفایی، دوره مقدماتی حقوق

مدنی، ج ۲، قواعد عمومی قراردادهای، تهران، نشر میزان، چ ۴، ۱۳۸۵، صص ۵۱-۵۷.

عمومی سنتی که از آن به نظم عمومی سیاسی^۱ یاد می‌کنند، نوع جدیدی از نظم عمومی پیدا شده که به نظم عمومی اقتصادی معروف است و خود انواع مختلفی دارد؛ نظم عمومی اقتصادی حمایتی (نظم عمومی اجتماعی) و نظم عمومی اقتصادی ارشادی^۲.

از این میان نظم عمومی حمایتی که هدفش حمایت از طبقات ضعیف اقتصادی (مانند کارگران، مصرف‌کنندگان، بدهکاران و مستأجران) است، موجب وضع قواعدی می‌شود که با توجه به مبنای قواعد مزبور نمی‌تواند از ضمانت اجرای بطلان مطلق برخوردار باشد. بلکه با توجه به معیار تبیین شده، ضمانت اجرای بطلان نسبی در این خصوص ترجیح دارد. بنابراین نباید تردید نمود که نقض مقررات مربوط به تعطیلات هفتگی و مرخصی‌های استحقاقی که برای نفع خصوصی کارگر الزامی شده، فقط توسط کارگر ممکن است مورد استناد و بهره‌برداری قرار گیرد.

البته شعبه تجاری دیوان عالی کشور فرانسه در یک رأی^۳ ضمن انکار تمایز نظم عمومی ارشادی از نظم عمومی اجتماعی، ضمانت اجرای بطلان مطلق را در تمام موارد نقض نظم عمومی مقرر می‌دارد. ولی با این حال، گرایش غالب رویه قضایی موافق با تفکیک فوق و پذیرش بطلان نسبی به‌عنوان ضمانت اجرای نقض نظم عمومی اجتماعی است. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 249, référence n°6)

۵- بطلان‌های حامی منافع خصوصی فراتر از منافع یکی از طرفین قرارداد

بعضاً قانونگذار درصدد حمایت از منافع خصوصی است، اما ضرورتاً منافع خصوصی یکی از طرفین قرارداد مدنظر نبوده است. گاهی منافع خصوصی هر دو طرف قرارداد مورد حمایت قانونگذار قرار می‌گیرد و گاهی نیز منافع خصوصی اشخاص ثالث.

به‌عنوان مثال، هدف از ضرورت تنظیم سند رسمی برای عقد رهن غیرمنقول، حمایت از منافع متعاقبین است. از طرفی تضمین آگاهی رهن نسبت به اهمیت عملی که انجام می‌دهد و از طرف دیگر تضمین حقوق مرتهن از حیث مؤثر بودن رهن، حمایتی است که قانونگذار درصدد آن بوده است. در مورد زمین کشاورزی که اجاره داده شده نیز چنانچه موجر قصد فروش زمین را داشته باشد، باید حق تقدم مستأجر را رعایت کند. در صورت تخلف از این قاعده، کشاورز که شخص ثالث محسوب است، حق ابطال قرارداد فروش را خواهد داشت. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 249, référence n°6)

1. ordre public politique

2. ordre public de direction

3. Com. 3nov. 1988 cité par J. Flour, J. L. Aubert et E. Savaux, op. cit., n°336, p.

249, référence n° 6

250, p.2002) همچنین در برخی موارد در حقوق فرانسه صاحب حق انتفاع^۱ برای اجاره دادن آن باید موافقت مالک را جلب نماید. در صورت تخلف از این قاعده، مالک که ثالث تلقی می‌شود، حق ابطال آن قرارداد را دارد. (Ibid.; Malaurie et Aynès, 2005, p.265)^۲

مثال‌های یاد شده از باب نمونه است و حصری نمی‌باشد.

با توجه به مثال‌های فوق گاهی سخن از منافع شخص ثالث است و حمایت منافع خصوصی ایشان مطلوب قانونگذار بوده و نباید چنین پنداشت که هرگاه بحث اشخاص ثالث مطرح می‌شود، منافع عمومی به میان می‌آید. البته تشخیص مرز میان دو دسته منافع مستلزم دقت بسیار است. به همین جهت برخی از نویسندگان فرانسوی (Ibid.) تأکید نموده‌اند که در چنین مواردی لازم است که قانونگذار ذینفع دعوی ابطال را مشخص نماید.

در پایان این مبحث ذکر این نکته خالی از لطف نیست که اگر در موردی قواعد متعددی نقض شوند که ضمانت اجرای برخی بطلان نسبی و ضمانت اجرای برخی دیگر بطلان مطلق باشد، کفه ترازو به نفع بطلان مطلق سنگینی می‌نماید. زیرا بطلان مطلق ضمانت اجرایی شدیدتر از بطلان نسبی است.

مبحث دوم- ذینفع بطلان نسبی

به موجب یک قاعده مسلم حقوقی در آیین دادرسی مدنی فقط ذینفع^۳ می‌تواند اقدام به اقامه دعوی نماید.^۴ بنابراین حتی در مورد بطلان مطلق چنین نیست که برای همگان امکان طرح دعوی فراهم باشد. بلکه باید نفع حقوقی و مشروع در این خصوص داشته باشند. به همین جهت اشخاص ذینفع عمدتاً متعاقدين، ورثه، قائم مقامان خاص، طلبکاران عادی و بعضاً سایر اشخاص ثالث می‌باشند. همچنین مأمورین عمومی همچون دادستان (در فرضی که نظم عمومی مورد تعرض قرار

1. Usufruitier

۲. این مثال با انتقال حقوق استیجاری توسط مستأجر بدون اجازه موجر در قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ ایران قابل مقایسه است. با این تفاوت که حکم مورد اخیر بطلان نسبی نیست. ضمن اینکه انتقال حقوق استیجاری در قانون اخیرالذکر توسط مستأجر صورت گرفته که مالک منافع نیز به‌شمار می‌آید، در حالی که در مثال مذکور از حقوق فرانسه، قرارداد اجاره توسط دارنده حق انتفاع صورت پذیرفته است.

۳. برای مطالعه مفهوم دقیق ذینفع و تفاوت آن با ذیحی مراجعه شود به: شمس، ۱۳۸۵، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۴. این قاعده در ماده دو قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی منعکس گشته و در حقوق فرانسه با یک تعبیر بسیار مشهور چنین گفته می‌شود:

"Pas d'intérêt pas d'action."

می‌گیرد) و قاضی (که بعضاً حق و بعضاً تکلیف دارد که رأساً به بطلان استناد کند) و به‌طور بسیار استثنائی مقامات اداری نیز به‌موجب قوانین ذینفع شناخته می‌شوند. (Flour, Aubert et É. Savaux, 2002, n° 337 et 338) البته باید توجه داشت که هیچ دادگاهی بدون درخواست، وارد رسیدگی به دعوی نمی‌شود،^۱ ولی در موردی که ذینفع اقامه دعوی می‌نماید، وظیفه دارد که گاه رأساً و به اقتضای نقشی که در حراست از نظم عمومی دارد، بدون نیاز به طرح ایراد از سوی طرفین به بطلان عمل توجه نماید. (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۲/ش ۴۸۴، ص ۳۳۵)

قاعده حقوقی فوق در مورد دعوی بطلان نسبی نیز لازم‌الرعایه است با این توضیح که تعداد افراد ذینفع در دعوی بطلان نسبی محدودتر از ذینفعان دعوی بطلان مطلق است. دلیل این تمایز در این است که بطلان مطلق در مواردی پیش‌بینی می‌شود که منافع عمومی خدشه‌دار گشته، درحالی‌که بطلان نسبی ضمانت اجرایی است برای حمایت از منافع خصوصی و به اعتقاد برخی (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 251, Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/, p. 306) این تفاوت (تفاوت در ذینفعان) مهم‌ترین وجه تمایز دو دسته بطلان‌هاست.

با توجه به مبنای موصوف، ذینفع دعوی بطلان نسبی شخصی است که قانونگذار درصدد حمایت از او بوده و این شخص بسته به مورد ممکن است صرفاً یکی از طرفین قرارداد یا هر دو طرف قرارداد و یا احتمالاً برخی از اشخاص ثالث باشند. در خصوص مواردی که ذینفع بطلان منحصراً یکی از طرفین قرارداد نمی‌باشد، مثال‌هایی در هنگام بحث از موارد قابل مناقشه بطلان نسبی در مبحث نخست بیان گردید.

البته باید توجه داشت که لازم نیست که دعوی مستقیماً توسط شخص ذینفع (اصیل) اقامه گردد، بلکه ممکن است افرادی در چارچوب قانون به‌عنوان نماینده، نسبت به اقامه دعوی اقدام نمایند. در فرض اخیر احراز سمت نماینده ضروری است. البته اقامه دعوی توسط نماینده ذینفع، استثنائی بر قاعده اقامه دعوی توسط ذینفع تلقی نمی‌شود. (Veaux, Fascicule 128-130, 1996, p.5) زیرا اقدامات نماینده برای خود نبوده، بلکه به حساب اصیل گذاشته می‌شود. بنابراین تعبیر برخی از نویسندگان فرانسوی (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 255) که این مسأله را به نوعی استثناء و توسعه دامنه ذینفعان پنداشته، خلط میان مفهوم ذینفع و صاحب سمت است.

البته در مواردی قانونگذار قلمرو ذینفعان را محدود کرده است. به موجب ماده ۲-۴۱۴ قانون مدنی فرانسه، در صورت فوت شخصی که در حالت عدم تعادل روانی، اقدام به انعقاد عمل حقوقی نموده و حق ابطال عمل حقوقی مزبور را داشته، به رغم اینکه ورثه قائم مقام وی به شمار می آیند، حق استناد به این بطلان را جز در موارد مطرح در این ماده ندارند. به این ترتیب قانونگذار قلمرو ذینفعان را محدود و مضیق نموده است.

ذینفع دعوی بطلان نسبی که معمولاً یکی از طرفین قرارداد است، تا شمول مرور زمان، حق طرح دعوی ابطال را دارد. البته این مسأله برای طرف دیگر قرارداد، نوعی ناامنی به دنبال دارد. لیکن گزیری جز این نیست و حمایت مورد نظر قانونگذار مستلزم پذیرش چنین تبعاتی است. البته تدبیر قانونگذار مبنی بر کاستن از مدت مرور زمان در این خصوص، به منظور رفع همین اشکال بوده که در بحث مرور زمان، بیشتر به آن می پردازیم.

مبحث سوم- موارد انقضاء حق استناد به بطلان نسبی

جهت استناد به بطلان نسبی شرایطی لازم است که بیان شد. اما ممکن است در مسیر اعمال چنین حقی موانعی ایجاد شود. بدیهی است شناخت دقیق قلمرو بطلان نسبی مستلزم بررسی این موانع می باشد. از طرفی ممکن است ذینفع دعوی ابطال از حق خود صرف نظر نموده، آن را اسقاط نماید. (تأیید عمل حقوقی) از طرف دیگر ممکن است تأخیر در اعمال حق، موجب شمول مرور زمان گردد.

الف- تأیید^۱ عمل حقوقی

دارنده حق ابطال می تواند قرارداد را باطل نموده یا آن را تأیید کند. حقوقدانان قدیم فرانسه، تأیید را ابزاری جهت اعتبار بخشیدن به قرارداد باطل از طریق برطرف نمودن عیب قرارداد می دانستند. لیکن امروزه که به حق ابطال به عنوان نوعی حق انتقاد^۲ نگریسته می شود، تأیید به عنوان چشم پوشی از حق مزبور جلوه گر می شود. (J. Flour, Aubert et Savaux, 2002, n°)

1. Confirmation.

برخی از اساتید حقوق ایران از این اصطلاح تعبیر به "تنفیذ" نموده اند: کاتوزیان، ۱۳۷۶، ش ۴۶۸ و ۴۰۸ و ۴۸۵، صص ۳۰۳ و ۳۲۷ و ۳۸۳؛ صفایی، پیشین، ص ۲۳۲ برخی از نویسندگان هم از تعبیر "ثبیت" استفاده کرده اند: طباطبائی، بطلان، اسفند ۱۳۳۱.

2. Droit de critique

341, Marty et Raynaud, 1988: 1/ p. 226. Colin, Capitant et Julliot De Mazeauds et (la Morandière, 1966: 2/n° 402, p. 224 هر چند که برخی) (Chabas, 1985:T. 2, V. 1/ p. 308 تحت تأثیر ظاهر ماده ۱۳۳۸ قانون مدنی فرانسه که صحبت از "قصد رفع عیب" می‌نماید، به تعبیر حقوقدانان قدیم تمایل یافته‌اند. البته به رغم ظاهر ماده مذکور، قانونگذار صرفاً در مقام بیان این است که شخص تأییدکننده باید هم از عیب آگاه بوده و هم قصد گذر از آن را داشته باشد. با توجه به تعریف فوق، تأیید، یک عمل حقوقی یک‌جانبه (ایقاع) است. (Flour, Aubert et Savaux, 2002. n° 341; Carbonnier, 1988: 4/ p. 195; Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/p. 308; Marty et Raynaud, 1988: 1/p. 226; Weill et Terré, 1980, p. 351 ;Cornu, 1992, p. 179)

با توجه به توصیف تأیید به‌عنوان چشم‌پوشی از حق انتقاد، باید آن را مخصوص بطلان نسبی دانست. همین امر یکی از تفاوت‌های مهم بطلان نسبی با بطلان مطلق را رقم می‌زند؛ زیرا بطلان مطلق قابل تأیید نیست. در توجیه این ادعا گفته شده (Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/ p. 225) که بطلان مطلق درصدد حمایت از منافع عمومی است و حمایت از منافع عمومی با قابلیت چشم‌پوشی از حق مزبور توسط اشخاص، منافات دارد. یا به تعبیر دیگر (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 331 et 347)، چنانچه چشم‌پوشی از بطلان مطلق مجاز انگاشته شود، از احتمال اعلام مؤثر آن (که تأمین‌کننده مقصود قانونگذار است) کاسته می‌شود. با این حال مواردی وجود دارد که به‌صورت استثنائی عمل حقوقی که دچار بطلان مطلق است، قابل تأیید دانسته شده است. مصداق بارز این مسأله فرضی است که قانون جدید ممنوعیت‌های قانونی پیشین که ضمانت اجرای آن بطلان مطلق بوده را حذف نموده باشد. به‌عنوان مثال هنگامی که فروش کالایی به بیش از قیمت مقرر قانونی باطل دانسته شده، اگر قانون جدید مبلغ مزبور را افزایش دهد یا محدودیت مزبور را حذف کند، طبق نظر دکترین و رویه قضایی، معامله پیشین که بدون رعایت شرط مقرر منعقد شده، قابل تأیید می‌گردد. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p.262; Marty et Raynaud, 1988:1/p.227) بنابراین امکان یا عدم امکان تأیید، فرع بر توصیف نوع بطلان است.

به‌رغم اینکه تأیید، اسقاط حق ابطال تلقی می‌شود و اصولاً هر شخصی می‌تواند حق خود را اسقاط نماید، لیکن در متون قانونی فرانسه مواردی به چشم می‌خورد که تأیید، مورد پذیرش قرار نگرفته است.

مثلاً به‌موجب ماده ۱۶۷۴ قانون مدنی فرانسه، فروشنده مال غیرمنقول نمی‌تواند حق ابطال قرارداد (که به‌خاطر غبن به وی اعطا شده) را در ضمن عقد اسقاط نماید. حقوقدانان فرانسوی این قاعده را تعمیم داده و قرارداد باطل را در زمان انعقاد، غیرقابل تأیید می‌دانند. زیرا به اعتقاد ایشان فقط زمانی می‌توان قرارداد را تأیید نمود که حق اقامه دعوی بطلان پدید آمده باشد. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 346) به دیگر سخن، این مورد را مصداق اسقاط مالم یجب شمرده‌اند. در مورد هبه نیز چنانچه عدم رعایت تشریفات قانونی را موجب بطلان نسبی بدانیم، به‌موجب ماده ۱۳۳۹ قانون مدنی فرانسه، تأیید آن توسط واهب منع شده است. هرچند که ورثه به‌موجب ماده ۱۳۴۰ قانون مزبور بعد از فوت واهب امکان تأیید آن را دارند.

در واقع علت اصلی منع تأیید در موارد فوق، منافات آن با هدف بطلان نسبی (حمایت از اشخاص ذینفع) است. بنابراین ابتدا باید زمینه این حمایت به‌طور کامل و مؤثر فراهم آید، آنگاه ذینفع اختیار دارد که از این حمایت بهره‌بردارد یا از آن صرف‌نظر نماید. همین استدلال در مورد قراردادهایی که نافی حمایت‌های ناشی از مقررات نظم عمومی حمایتی^۱ است، جاری می‌باشد. بنابراین تأیید فقط در صورتی مجاز است که منافات با حمایت مؤثر مورد نظر نداشته باشد. به‌عنوان مثال در قرارداد کاری که حق مرخصی استحقاقی کارگر نادیده گرفته شده و در نتیجه حق ابطال شرط مزبور برای کارگر ایجاد گردیده، تأیید زمانی مشروع است که قرارداد پایان یافته باشد و وضعیت ناتوانی اقتصادی که توجیه‌کننده قاعده حمایتی است، منتفی شده باشد. بدیهی است که در چنین شرایطی است که کارگر می‌تواند آزادانه به منافع خویش بیاندهد و در چارچوب آن تصمیم‌گیری نماید.

قبل از بیان شرایط و احکام تأیید، لازم است جهت احتراز از خلط این مفهوم با مفهوم بازسازی^۲ و مفهوم قاعده‌مندسازی^۳ اشاره‌ای به مفاهیم اخیر بنماییم. بازسازی عمل عبارت است از توافق جدید اراده طرفین که قرارداد جدیدی محسوب شده و از عیب قرارداد نخست عاری بوده و جانشین قرارداد مزبور می‌شود. قاعده‌مندسازی نیز توافق جدیدی به‌منظور تصحیح عیب قرارداد

1. ordre public de protection.
2. Réfécion.
3. Régularisation.

نخست است. به عنوان مثال توافق مبنی بر الحاق شرطی منطبق با قانون به جای شرط نامشروع مندرج در قرارداد نخست نمونه‌ای از آن است.

بنابراین تأیید از دو جهت با مفاهیم فوق متفاوت است. از یکسو تأیید یک عمل حقوقی یک‌جانبه است در صورتی که بازسازی و قاعده‌مندسازی هر دو در شمار قراردادها می‌باشند. از سوی دیگر تأیید، قرارداد نخست و شرایط آن را تغییر نداده و قرارداد مزبور کماکان باقی می‌ماند، درحالی که دو مفهوم دیگر زوال قرارداد پیشین و جایگزین قرارداد جدید را به دنبال داشته یا موجب اصلاح قرارداد پیشین می‌گردد. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 341)

از آنجائیکه تأیید، خود عمل حقوقی مستقلی است، تابع قواعد عمومی اعمال حقوقی می‌باشد. در این راستا حقوقدانان فرانسوی (Ibid., n° 342; Carbonnier, 1988: 4/p. 195; Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/p. 296; Marty et Raynaud, 1988: 1/ p. 226; Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/, pp. 224 et 225) سه شرط را برای اعتبار آن ذکر می‌کنند. شرط نخست آگاهی تأییدکننده از عیب عمل حقوقی است. شرط دوم قصد جدی وی مبنی بر چشم‌پوشی از حق ابطال قرارداد می‌باشد. عاری بودن خود تأیید از عیوب اراده را نیز باید شرط سوم دانست. علاوه بر شروط عمومی پیش گفته، ممکن است قانونگذار در موارد خاص، شرط یا شروط دیگری را هم لازم بداند. بعنوان نمونه در خصوص بیع مال غیرمنقول که غبن بیش از هفت دوازدهم برای بایع حق ابطال ایجاد می‌کند به موجب ماده ۱۶۷۴ قانون مدنی فرانسه، تأیید عمل حقوقی مزبور منوط به پرداخت مابه‌التفاوت ثمن معامله با ارزش واقعی است.

مباشرت ذینفع در تأیید ضروری نیست و نماینده او نیز می‌تواند در چارچوب ضوابط قانونی، مبادرت به تأیید نماید. لیکن در مورد تأیید توسط سرپرست محجور در دوران حجر، میان دکترین و رویه قضایی اختلاف وجود دارد. رویه قضایی غالب چنین تأییدی را تجویز نمی‌کند. (Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/ p.309)

تأیید می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی اعلام شود. اقداماتی تأیید ضمنی به شمار می‌آیند که آشکارا دلالت بر اراده تأیید نمایند. به عنوان مثال ماده ۱۳۳۸ قانون مدنی فرانسه اجرای داوطلبانه تعهدات قراردادی توسط ذینفع دعوی بطلان را نوعی تأیید می‌داند. در خصوص مرور زمان، برخی (Marty et Raynaud, 1988: 1/ p. 229; Veaux, Fascicule 128-130)

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص دو مفهوم بازسازی و قاعده‌مندسازی مراجعه کنید به:

Gabriel Marty et Pierre Raynaud, op. cit., p. 230 et suiv.

آیا می‌توان آن را نوعی تأیید ضمنی به شمار آورد. البته جواب منفی است. زیرا مرور زمان فی‌نفسه هیچ دلالتی بر تأیید ندارد. در همین راستا برخی (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 326 et 352; Carbonnier, 1988: 4/p. 136) تأیید مفروض^۱ یاد کرده‌اند. صرف‌نظر از اینکه هیچ دلیلی بر این ادعا اقامه نشده، پذیرش این نظر با تکلیف مواجه است.

تأیید، عمل حقوقی رضائی بوده، تشریفات خاصی برای تحقق آن لازم نیست. البته اگر تأیید به‌صورت کتبی صورت پذیرد، به‌موجب ماده ۱۳۳۸ قانون مدنی فرانسه برای اعتبار سند مزبور وجود سه شرط لازم است: ۱- تصریح به تعهدات ناشی از قراردادی که تأیید آن مورد نظر است. ۲- ذکر جهت دعوی بطلان (ماهیت عیب) ۳- قصد برطرف نمودن عیب. با توجه به‌اینکه شروط مزبور لازمه اعتبار سند (و نه اعتبار تأیید) می‌باشند، ضمانت‌اجرای این موارد، بطلان خود تأیید نیست. بلکه فقدان موارد مزبور موجب می‌شود که قدرت اثباتی نوشته از آن سلب گردد. در این صورت مدعی تأیید می‌تواند از سایر ادله از جمله اقرار و سوگند برای اثبات ادعای خود استفاده نماید.

در پایان شایسته است به آثار تأیید هم توجه شود. تأیید علاوه بر اینکه باعث بقاء اعتبار قرارداد می‌شود و ذینفع دیگر امکان اقامه دعوی ابطال یا حق ایراد بطلان قرارداد را نخواهد داشت، حداقل دو اثر مهم دیگر هم دارد. از یکسو تأیید اثر قهرقرائی داشته و از سوی دیگر تأیید نیز مانند سایر اعمال حقوقی مشمول اصل اثر نسبی است.

منظور از اثر قهرقرائی تأیید این است که قرارداد از ابتدا (قبل از تأیید) همه آثار خود را به‌جای خواهد گذاشت. البته این تعبیر که در اکثر نوشته‌های حقوقی فرانسوی^۲ (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 349; Carbonnier, 1988: 4/p. 196; Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/pp. 296 et 310; Marty et Raynaud, 1988: 1/ p. 229; Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/pp. 226 et 227; Weill et Terré, 1980, p. 355) دیده می‌شود، قابل انتقاد است. در واقع، قرارداد باطل نسبی قبل از تأیید هم تمام آثار خود را برجای گذاشته و تأیید صرفاً احتمال ابطال و امحاء آثار قدیم را از بین می‌برد.

1. Confirmation présumée.

۲. برخی از حقوقدانان مصری (سنهوری، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۵۷۰) نیز بسان فرانسویان از عطف به ماسبق شدن «تأیید» سخن گفته‌اند.

منظور از نسبی بودن اثر تأیید این است که فقط تأییدکننده متعهد گشته و فقط اوست که حق انتقاد خود را از دست می‌دهد. اما سایرین حق خود را حفظ نموده، تعهدی بر عهده ایشان قرار نمی‌گیرد. بنابراین چنانچه ذینفعان بطلان نسبی متعدد باشند، تأیید توسط یکی مانع ابطال قرارداد توسط دیگری نیست. علاوه بر این که به موجب ماده ۱۳۳۸ قانون مدنی فرانسه، تأیید "بدون زیان به حق اشخاص ثالث"^۱ قابل پذیرش است. دکترین فرانسه اشخاص ثالث را به قائم‌مقامان خاص تأییدکننده^۲ یا لاقلاً برخی از آنها (یعنی کسانی که پس از انعقاد قرارداد قابل ابطال و قبل از تأیید آن حقی را به دست آورده‌اند به نحوی که اگر برای تأیید اثر کامل قائل شویم، به حق آنان آسیب می‌رسد) تفسیر نموده‌اند. به اعتقاد ایشان، منظور از ماده استنادی، غیرقابل استناد بودن تأیید در برابر اشخاص ثالث می‌باشد. به موجب یک مثال سنتی، شخص صغیری مال غیرمنقول خود را به "الف" می‌فروشد. پس از بلوغ همان مال را به "ب" انتقال می‌دهد. سپس بیع نخست را تأیید می‌کند. طبیعی است که اگر تأیید مزبور، عمل باطل (بیع نخست) را نسبت به همگان اعتبار بخشد، لاجرم بیع دوم بی اعتبار گشته و مانند این است که توسط شخص فصول منعقد شده باشد. قسمت اخیر ماده ۱۳۳۸ در صدد اجتناب از این نتیجه است. بنابراین بیع دوم صحیح می‌باشد. چون تأیید بیع نخست اثری علیه خریدار دوم ندارد و علیه او قابل استناد نیست. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 350; V. Aussi Mazeauds et Chabas, 1985:T. 2, V. 1/p. 310; Marty et Raynaud, 1988: 1/p. 229; Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/p. 226 et 227) البته به نظر می‌رسد که به موجب منطق حقوقی شایسته بود که حقوقدانان فرانسه بیع دوم را ردّ ضمنی بیع نخست تلقی کرده و آن را نوعی اسقاط حق تأیید بیع نخست و تعهد به ابطال آن به شمار آورند. مگر اینکه بیع دوم بدون توجه و التفات به بیع نخست (مثل فرض نسیان) انجام شده باشد که در این صورت، بیع دوم چنین دلالتی نخواهد داشت.

۱. "Sans préjudice du droit des tiers"

۲. بنابراین قائم مقام خاص طرف قرارداد با ذینفع ممکن است از تأیید قرارداد توسط طرف مقابل متأثر گردد. مثلاً چنانچه صغیری مال غیرمنقولی را بخرد و سپس فروشنده بدون در نظر گرفتن عمل قابل ابطال مزبور اقدام به ترهین آن مال نماید، در صورتیکه صغیر بالغ گشته و خرید را تأیید نماید، تأیید وی حق مرتهن را از بین می‌برد.

Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, op. cit., p. 227.

نکته قابل توجه دیگر در این قسمت این است که چنانچه ذینفع واحد از جهات مختلف حق ابطال قرارداد را داشته باشد، تأیید قرارداد از یک جهت مانع استفاده از حق ابطال از جهات دیگر نیست. (Marty et Pierre Raynaud, 1988: 1/ p. 229) (سنه‌وری، ۱۹۸۸: ۱، ۵۷۱)

ب- مرور زمان

به موجب ماده ۲۲۶۲ سابق قانون مدنی فرانسه، اصولاً تمام دعاوی اعم از عینی و شخصی مشمول مرور زمان سی ساله بودند. پس از اصلاحات قانون مدنی فرانسه در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۸ میلادی، قواعد مرور زمان تغییرات اساسی پیدا کرد. توضیح اینکه مقررات مرور زمان قبل از اصلاحات مزبور، در تیتربیسیم از کتاب سوم قانون مدنی فرانسه و تحت عنوان کلی «مرور زمان و تصرف» مندرج بود، ولی اینک در تیتربیسیم، مرور زمان مسقط حق و در تیتربیسیم و یکم، مرور زمان مملک و تصرف تبیین شده است که بررسی تفصیلی آن مستلزم پژوهش مستقلی است.

در خصوص مرور زمان بطلان نسبی که موضوع بحث ما می‌باشد باید گفت به موجب ماده ۱۳۰۴ قانون مدنی فرانسه^۱ مدت مرور زمان دعوی بطلان نسبی ده سال بود که بعداً طبق اصلاحات قانون مدنی بر اساس قانون ۳ ژانویه ۱۹۶۸ به پنج سال تقلیل یافت و در اصلاحات بعدی قانون مدنی فرانسه تا زمان حاضر مدت مزبور تغییری نکرده است. باید توجه داشت که مرور زمان پنج ساله مختص به دعوی بطلان نسبی است و دعوی بطلان مطلق تابع مقررات عمومی مرور زمان می‌باشد. دلیل این ادعا که بالاتفاق مورد پذیرش نویسندگان فرانسوی می‌باشد، این است که در زمان نگارش قانون مدنی فرانسه، تعبیر "دعوی بطلان یا فسخ به خاطر غبن"، مفهومی جز بطلان نسبی نداشته است. به علاوه در متن ماده ۱۳۰۴ که مصادیقی از بطلان را ذکر نموده، جملگی از مصادیق شایع بطلان نسبی است، مثل اکراه، اشتباه، تدلیس و حجر. علاوه بر این‌ها کوتاه بودن مدت مرور زمان فقط با مبنای بطلان نسبی سازگار است. با توجه به این توضیحات است که رویه قضایی نیز

1. Art. 1304 Modifié par loi 2007-308 2007-03-05 art. 10 4° JORF 7 mars 2007 en vigueur le 1er janvier 2009

"Dans tous les cas où l'action en nullité ou en rescision d'une convention n'est pas limitée à un moindre temps par une loi particulière, cette action dure cinq ans.

Ce temps ne court dans le cas de violence que du jour où elle a cessé ; dans le cas d'erreur ou de dol, du jour où ils ont été découverts.

Le temps ne court, à l'égard des actes faits par un mineur, que du jour de la majorité ou de l'émancipation ; et à l'égard des actes faits par un majeur protégé, que du jour où il en a eu connaissance, alors qu'il était en situation de les refaire valablement. Il ne court contre les héritiers de la personne en tutelle ou en curatelle que du jour du décès, s'il n'a commencé à courir auparavant."

تردیدی در این خصوص ندارد.^۱ بنابراین دعوی بطلان مطلق مشمول قواعد عمومی مرور زمان می‌باشد.^۲ هرچند به اعتقاد برخی اصلاً بطلان مطلق مشمول مرور زمان نمی‌شود (Marty et Raynaud, 1988: 1/p. 235) که البته باید تفصیل این بحث را در محل خودش دید.

علت کوتاه بودن مدت مرور زمان دعوی بطلان نسبی این است که بطلان نسبی سرنوشت قرارداد را در اختیار دارنده حق انتقال (که به طو معمول فقط یکی از طرفین قرارداد است) قرار می‌دهد و به این ترتیب طرف مقابل در وضعیت تردید و ناامنی قرار می‌گیرد. بنابراین عادلانه است که این تردید و ناامنی مدت زیادی باقی نماند. در واقع قانونگذار برای مقابله با ناامنی مزبور، به ذینفع بطلان نسبی تکلیف نموده که حق خود را بدون تأخیر طولانی، به اجرا گذارد و ضمانت اجرای آن را زوال حق انتقال (شمول مرور زمان) دانسته است. بدیهی است پس از این تاریخ دعوی بطلان مسموع نیست. با این حال یک مورد استثنائی وجود دارد؛ چنانچه صغیری قرارداد ناقل مالکیت منعقد کند اما پس از بلوغ و انقضاء مهلت پنج سال به جهت اینکه مال را همچنان در تصرف داشته، اقامه دعوی نکند، می‌تواند به عنوان دفاع در دعوی که طرف مقابل اقامه می‌نماید، به بطلان استناد کند. (Carbonnier, 1988, 4/ p. 196)

البته برخی (Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966, 2/ p. 230; Veaux, Fascicule 128-130, 1996, p. 21 et 22) این مورد استثنائی را تعمیم داده و با توجه به مبنای آن معتقدند که در هر موردی که عدم اقدام به علت عدم درخواست اجرای قرارداد توسط طرف مقابل بوده و در نتیجه نیازی به اقامه دعوی بطلان احساس نمی‌شده است، به رغم شمول مرور زمان، استناد به بطلان به عنوان یک "ایراد" مسموع خواهد بود. مخصوصاً که ماده ۱۳۰۴ از مرور زمان "دعوی (و نه ایراد)" بطلان سخن گفته است. علاوه بر این به موجب یک اصل سنتی^۳، حتی پس از سی سال هم می‌توان از طریق ایراد، به بطلان استناد نمود.

با توجه به مبنای موصوف، برخی (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 265) تمایل بر این دارند که مهلت پنج سال را نوعی موعد مشخص قانونی^۴ تلقی کنند. ولی با توجه به مطالب پیش گفته، این عقیده مورد پذیرش حقوقدانان قرار نگرفته است. ثمره عملی این بحث در قابلیت تعلیق یا عدم آن می‌باشد. مرور زمان قابل تعلیق و موعد قانونی غیر قابل تعلیق است.

1. Civ. 16 nov. 1932, cité par J. Flour, J. L. Aubert et É. Savaux, op. cit., p. 264, référence n° 7.

2. Req. 5 mai 1879; Civ. 6 nov. 1895; Civ. 1. 24 janv. 1983, cité par Gabriel Marty et Pierre Raynaud, op. cit., référence n° 1.

3. "Quae temporalia sunt ad agendum, perpetua sunt ad excipiendum."

4. Délai préfix.

شایان ذکر است که ماده ۱۳۰۴ مرور زمان پنجساله را مختص مواردی می‌داند که به موجب قوانین خاص مرور زمان کمتری پیش‌بینی نشده باشد. بعنوان نمونه ماده ۱۶۷۶ قانون مدنی فرانسه درباره دعوی فسخ به‌خاطر غبن در قرارداد بیع غیرمنقول، مهلت مرور زمان را دو سال قرار داده است.^۱ همچنین است حکم ماده ۱۲-۱۸۴۴ قانون مزبور که ضمانت اجرای عیب رضا و عدم اهلیت شریک در شرکت‌های مدنی را بطلان نسبی دانسته و برای آن مهلت شش‌ماهه در نظر گرفته است. ماده ۹-۲۳۳۵ L قانون تجارت فرانسه نیز عین همین حکم را با عبارات مشابه در مورد شرکت‌های تجاری مقرر داشته است.^۲ ماده ۱۴۲۷ قانون مدنی فرانسه اصلاحی سال ۱۹۸۵ نیز در مورد معاملاتی که یکی از زوجین بدون اخذ موافقت دیگری انجام داده، برای زوج دیگر حق ابطال با مرور زمان دو ساله در نظر گرفته است.

همچنین ظاهر عبارت قانون که از دعوی بطلان قراردادها^۳ صحبت می‌کند، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که مرور زمان پنجساله، مختص بطلان نسبی در عقود و قراردادهاست و شامل ایقاعات نمی‌شود. (Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, 1966: 2/p. 228) اما برخی (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 265) به استناد وحدت ملاک، حکم مزبور را در مورد ایقاعات هم تسری داده‌اند. برخی دیگر (Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, op. cit.) نیز معتقدند که با توجه به طرح ماده ۱۳۰۴ در قسمت قراردادهای مالی حکم مزبور، ناظر به بطلان نسبی اعمال حقوقی غیرمالی همچون نکاح، فرزندخواندگی و شناسایی فرزند طبیعی نمی‌باشد. لیکن دیوان عالی کشور فرانسه راه حل مخالف را پذیرفته است. (Ibid.)

در پایان شایسته است مبدأ مرور زمان در دعوی بطلان نسبی نیز مشخص شود. اصولاً مبدأ مرور زمان تاریخ انعقاد قرارداد است. ولی طبق ماده ۱۳۰۴، مبدأ مرور زمان در خصوص عیوب رضا، تاریخ خاتمه یافتن عیب (توقف اکراه و کشف اشتباه یا تدلیس) می‌باشد. در مورد عقود منعقد

۱. همان‌طور که درباره ماده ۱۳۰۴، برخی تمایل داشتند که مهلت مزبور را نوعی موعده مشخص (Délai préfix) بدانند، در خصوص ماده ۱۶۷۶ نیز برخی (Jean Carbonnier, n°48, p. 196, Colin, Capitant et Julliot De la Morandière, op. cit., p. 299) چنین عقیده‌ای دارند.

۲. برای ملاحظه مرور زمان‌های کوتاه مدت مشابه در حقوق تجارت فرانسه ر.ک.

Philippe Merle, Droit commercial, sociétés commerciales, Paris: Dalloz, 2e éd., 1990, pp. 67-68 et 397-398; François Dekeuwer-Défossez, Droit commercial, Paris: Montchrestien, 8e éd., 2004, p. 112 et 372.

۳. De l'action en nullité ou en rescision des conventions.

توسط صغیر، مرور زمان از تاریخ زوال حجر (بلوغ یا رفع حجر) شروع می‌شود و در مورد قراردادهای منعقد شده توسط بالغ تحت حمایت^۱ آغاز مرور زمان از روزی است که وی قدرت شناخت عمل را پیدا کرده و در وضعیتی قرار گیرد که توان بازسازی معتبر عمل را داشته باشد یا به تعبیری، از روزی که دیگر نیازمند حمایت نباشد. در تمام موارد اهلیت، مهلت نسبت به ورثه محجور از روز وفات آغاز می‌شود مشروط بر اینکه قبلاً شروع نشده باشد.^۲

غیر از این موارد که تکلیف آن به موجب ماده ۱۳۰۴ مشخص گردیده، موارد دیگری از بطلان نسبی وجود دارد که مبدأ آن صراحتاً مشخص نشده و نیازمند بررسی است. در این قبیل موارد سؤال این است که آیا می‌توان از موارد مصرح در ماده ۱۳۰۴ قاعده‌ای اصطیاد نمود که به موجب آن مرور زمان از تاریخی شروع می‌شود که شخص مورد حمایت در شرایطی قرار گیرد که امکان استناد به بطلان را به طور مؤثر داشته باشد. یا اینکه باید موارد مذکور در آن ماده را تفسیر مضیق نمود و در سایر موارد، تاریخ قرارداد را ملاک عمل قرار داد. علت این تردید در این است که مبنای مرور زمان و مبنای بطلان در تقابل با یکدیگرند. زیرا مرور زمان درصدد تضمین امنیت و خاتمه بخشیدن به تردیدهایی است که درباره سرنوشت قرارداد وجود دارد. در حالی که بطلان در پی حمایت از دارنده حق انتقاد است و طبیعی است که آنچه برای تحقق امنیت انجام گیرد، در تقابل با حمایت است و بالعکس. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p.267)

به نظر می‌رسد باید به صورت موردی هر موضوعی را مورد بررسی قرار داده، در جستجوی راه حلی برای آن بود. به عنوان مثال به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

عدم رعایت قواعد شکلی هبات موجب بطلان آن می‌باشد. این بطلان در زمان حیات واهب به بطلان مطلق توصیف گشته و پس از فوت اوست که به بطلان نسبی تبدیل می‌گردد. بنابراین بر واضح است که از تاریخ فوت واهب، مرور زمان بطلان نسبی جریان یابد. نقض قواعد مبتنی بر نظم عمومی حمایتی موجب بطلان نسبی قرارداد است. در این قبیل موارد (همچون قرارداد کار) به نظر می‌رسد تاریخ پایان قرارداد، مبدأ مرور زمان باشد. چون از آن تاریخ است که دیگر نیازی به حمایت قانونگذار وجود ندارد.^۳ در ارتباط با بطلان نسبی ناشی از فقدان رضا به دلیل عدم تعادل

۱. Un majeur protégé.

۲. در خصوص این موارد رک. متن ماده ۱۳۰۴ که در پاورقی های پیشین ذکر گردیده است.

۳. به عنوان نمونه در خصوص مقررات مربوط به تعطیلات هفتگی و مرخصی‌های استحقاقی که برای نفع خصوصی کارگر و حمایت از وی در دوره قرارداد کار الزامی شده، مرور زمان بطلان نسبی مربوط به قراردادهای سلب کننده حقوق مزبور، از تاریخ پایان قرارداد کار شروع می‌شود.

روانی کبیر غیرحمایت شده^۱ میان رویه قضایی و دکترین فرانسه اختلافاتی به چشم می خورد. آراء قدیمی نقطه آغاز مرور زمان را روز قرارداد دانسته‌اند درحالی که بسیاری از مؤلفین مبدأ مرور زمان را روزی می دانند که ذینفع عقل خود را بازیافته و در نتیجه نسبت به عمل حقوقی دارای شناخت گردیده باشد. دیوان عالی کشور فرانسه^۲ به صورت قاطع شروع مهلت را از روز قرارداد دانسته لیکن تعلیق مرور زمان به خاطر عدم امکان اعمال آن را نیز پذیرفته و البته بار اثبات را به عهده مدعی آن گذاشته است. (Flour, Aubert et Savaux, 2002, p. 266)

نتیجه گیری

تبیین قلمرو بطلان نسبی با بررسی ابعاد گوناگون آن صورت می گیرد. از سویی برای تشخیص ماهیت مواردی که بطلان نسبی را در پی دارد، معیار واحد و غیرقابل مناقشه‌ای وجود ندارد. با این حال می توان از معیار حمایت از منافع خصوصی به عنوان خطی هدایتگر و اصلی راهنما سخن گفت. هرچند که بر اصل مزبور استثنائاتی نیز وارد است. به عنوان نمونه اشتباه مانع که بر حسب اصل مزبور، باید بطلان نسبی را به دنبال داشته باشد، به موجب رویه قضایی و اندیشه‌های حقوقی فرانسه موجب بطلان مطلق دانسته شده است. اصطلاح منافع خصوصی در مقابل اصطلاح منافع عمومی به کار می رود. تأکید بر این نکته لازم است که مفهوم منافع عمومی متفاوت از مفهوم نظم عمومی است.

از سوی دیگر و با توجه به معیار فوق اصولاً شخص یا اشخاصی ذینفع دعوی بطلان نسبی هستند که قانونگذار درصدد حمایت از ایشان بوده است.

در نهایت با عنایت به ماهیت خصوصی حق استناد به بطلان نسبی، از سویی حق مزبور قابل اسقاط بوده و در صورت تأیید قرارداد باطل نسبی توسط ذینفع، امکان استناد به بطلان منتفی می گردد از سوی دیگر از آنجا که اعمال حق خصوصی نباید موجب اضرار به دیگران گردد، قانونگذار فرانسه برای احتراز از ایجاد ناامنی در معاملات، مرور زمان کوتاه تری برای اعمال حق مزبور پیش بینی نموده است.

1. majeur non protégé.

2. Civ. Ire, 19 nov. 1991 et 18 fev. 1992, cité par J. Flour, J. L. Aubert et E. Savaux, op. cit., p. 266, référence n°5.

فهرست منابع

— فارسی

- سنهوری، عبدالرزاق أحمد (۱۹۹۸)، الوسيط في شرح القانون المدني الجديد، ج ۱، بيروت، منشورات الحلبي الحقوقية، ج ۳.
- شمس، عبدالل (۱۳۸۵) هـ، آيين دادرسی مدنی، ج ۱، تهران، انتشارات دراک، ج ۱۱.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۱)، حقوق مدنی، اصول قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد، ج ۲.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، قواعد عمومی قراردادها، تهران، نشر میزان، ج ۴.
- ————— (۱۳۸۶)، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان، ج ۲.
- طباطبائی، محمد (۱۳۳۱)، بطلان، انحلال و فسخ عقد، مجله کانون وکلا، شماره ۲۹.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، سعید (۱۳۸۶)، اشتباه در شخص طرف قرارداد با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق ایران و فرانسه، رساله دکتری، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق.

– لاتین

- Carbonnier, Jean(1998), **Droit civil, t. 4, Les obligations**, Paris: Presses universitaires de France, 13e éd.
- Code Civil, 107^e éd., Paris: Dalloz, 2008
- Colin, Capitant et Julliot De la Morandière(1996), **précis de Droit civil**, T.2, Paris: Dalloz, 3e éd.
- Cornu (Gérard)(1992), **Vocabulaire juridique**, Paris: Presses univecitaires de France, 3e édition.
- Dekeuwer-Défossez, Françoise(2004), **Droit commercial**, Paris: Montchrestien, 8e éd.
- Flour, J., Aubert, J. L. et Savaux, É(2002), **Les obligations, L'acte juridique**, Paris: Armand Colin et Delta, 2e éd.
- Ghestin, Jacques(1971), **La notion d'erreur en droit positif actuel** (thèse 1963), Paris: Librairie générale de droit et de jurisprudence.
- Malaurie, Philippe et Aynès, Laurent(2005), **Droit civil, les biens**, Paris: Defrénois, 2^o éd.
- Marty, Gabriel et Raynaud, Pierre(1998), **Droit civil, les obligations**, T. 1, 2e éd., Paris: Sirey.
- Mazeauds, H. L. et J. et Chabas, François(1985), **leçons de Droit civil**, T. 2 , V. 1, Paris: Éditions Montchrestien, 7e éd.
- Merle, Philippe(1990), **Droit commercial, sociétés commerciales**, Paris: Dalloz, 2e éd.

- Starck, Boris(1972), **Droit Civil (Les Obligations)**, Paris: Librairie Technique.
- Veaux, Daniel(1996), J.-Cl. Civil, Fascicule 128-130 , Éditions du Juris-Classeur.
- Weill, Alex et Terré, François(1980), **Droit civil, les obligations**, Paris: Dalloz, 3e éd.